

## نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم از دکتر صادقی تهرانی

نوشته: علی اکبر طاهری

(۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ترجمه فارسی قرآن کریم نسبت به گذشته شتاب بیشتری گرفت، همان گونه که در یکصد سال اخیر نسبت به گذشته شتاب بیشتری داشته است. تازه‌ترین ترجمه فارسی عرضه شده، ترجمه آیت الله دکتر محمد صادقی تهرانی است که از سوی انتشارات کلیدر به چاپ رسیده است. در اردیبهشت ماه سال جاری در ملاقاتی حضوری، ایشان ضمن اهدای نسخه‌ای از ترجمه خود به این جانب، پیشنهاد کردند که آن را مطالعه و اشتباهات احتمالی آن را یادداشت کنم. بنده هم با کنار گذاشتن برخی از برنامه‌های کاری روزانه خود، بنا به نظر ایشان به بررسی آن پرداختم. این ترجمه با وجود محاسن مختلفی که دارد، همچون دیگر ترجمه‌هایی که تاکنون عرضه شده، خالی از لغزش و یا بهتر بگوییم، ترک اولی نیست. یکی از مشکلات مترجمان قرآن این است که پس از پایان ترجمه که طبعاً چندین سال به طول می‌انجامد، صبر لازم را برای بررسی دقیق و بازخوانی مکرر آن - چه توسط خود و چه توسط دیگران - به خرج نمی‌دهند. تاکنون هیچ مترجمی از آفت تعجیل در چاپ ترجمه خود مصون نمانده است. ترجمه مورد نظر ما نیز از این قاعده عمومی مستثنا نیست.

از جمله مسائلی که در ده سال اخیر در مورد روش ترجمه قرآن مطرح شده، ضرورت یکسان‌سازی تعبیرات در ترجمه آیات و عبارات و نیز مفردات قرآنی است. موارد مختلفی از نقد حاضر و نیز ادامه آن در شماره آینده نشان می‌دهد که اگر در ترجمه به این امر توجه

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... □ ۱۱

کافی می‌شد، پاره‌ای از اشکالات خود به خود برطرف می‌گردید. در ترجمه مورد بحث، در این بخش، سوره‌های فاتحه و بقره را بررسی می‌کنیم و بقیه سوره‌ها را به خواست خدا در شماره بعدی مطرح خواهیم کرد. امیدوارم این نوشتار که حاصل تلاشی خالصانه است، مورد توجه مترجم گرانقدر قرار گیرد و در عرضه بهتر این اثر در چاپهای بعدی مؤثر و کارساز باشد. تاریخ ترجمه قرآن به طور آشکار به ما نشان می‌دهد که هیچ مترجمی از لغزش در ترجمه ایمن نبوده و دقیقاً از همین جاست که فکر ترجمه دسته‌جمعی قرآن به میان آمده است؛ البته آن هم در عمل مشکلات بسیاری دارد و اگر هم به تحقق برسد، هرگز حق مطلب را ادا نخواهد کرد و جای اصل را نخواهد گرفت؛ و این خود نشانگر اعجاز قرآن کریم است.

اینک به یک یک مواردی که می‌توان آن را لغزش یا ترک اولی نامید، می‌پردازیم.

#### ۱ - فاتحه، ۴:

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

«مالک روز بروز طاعت».

بررسی: مترجم محترم واژه «دین» را به «بروز طاعت» ترجمه کرده و در پانویس هم توضیحاتی درباره آن داده‌اند. اگر در این آیه به برداشت خاصی از واژه «دین» پای‌بند باشیم، لازم است همه جا آن را یکسان و طبق همان برداشت ترجمه کنیم، ولی مترجم محترم در بعضی موارد، همچون سایر مترجمان «يَوْمِ الدِّينِ» را به «روز جزا» ترجمه کرده‌اند. يَوْمِ الدِّينِ در ۱۲ آیه مختلف قرآن تکرار شده که از آن میان در آیات ۵۶ واقعه (۵۶)، ۲۶ معارج (۷۰)، ۴۶ مدثر (۷۴) و ۱۱ مظفین (۸۳) به «روز جزا» ترجمه شده و در آیه ۱۸ انفطار (۸۲) خود واژه «دین» در ترجمه به کار رفته است. اگر به جای «روز بروز طاعت» حداقل «روز بروز اعمال» می‌آوردند، بهتر بود؛ چون طاعت فقط بار مثبت دارد و به معنای عبادت و اطاعت و فرمانبرداری است، پس تکلیف جنایتها و خیانتها و گناهان مختلف دیگر چه می‌شود؟ کی، کجا و چگونه باید بروز و تجسم کند؟ برخلاف واژه «جزا» که شامل پاداش و عقوبت است و می‌تواند واژه جامع و کاملی برای ترجمه «دین» باشد. اگر قرار باشد همه مواردی که در قرآن تعبیر «یوم الدین» آمده یکسان ترجمه شود و یکی از دو عبارت: «روز

بروز طاعت» و «روز جزا» (که هر دو را استاد به کار برده‌اند) انتخاب شود، بهتر است «روز جزا» انتخاب گردد که برای همگان قابل درک است.

۲- بقره، ۱۹:

يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ

«از [نهیب آذرخش‌ها (و) بیم مرگ، سرانگشتانشان را در گوشه‌هایشان می‌نهند].  
بررسی: «حذر الموت» عطف بر «الصواعق» نیست، بلکه مفعول لاجله است. ترجمه درست آن این است: «انگشتان خود را از [نهیب] آذرخش‌ها، برای حذر از مرگ در گوشه‌هایشان می‌نهند.» ترجمه این جانب از آیه این است: «از بیم مرگ در برابر [نهیب] صاعقه‌ها، انگشت در گوشه‌های خود فرو می‌برند.» ولی ترجمه اول بهتر است.

۳- بقره، ۲۵:

وَ اتُّوا بِهِ مَسْتَابِهًا

«و آنجا رزقی همانند به آنان [از هم اکنون] داده شد».  
بررسی: فعل «اتُّوا به» در این آیه مجهول و «باء» در آن بای تعدیه است و در ترجمه طبق قاعده باید از تعبیر «آورده شدن» استفاده شود، که مترجم محترم به جای آن از تعبیر «داده شدن» بهره برده‌اند و ظاهراً با «اتوا» فعل مجهول از باب افعال که به معنای «داده شدند» است اشتباه شده است. علت اشتباه هم این است که فعل «اتوا» در قرآن فراوان آمده ولی «اتوا» در همین یک مورد آمده است. ترجمه این جانب از آیه این است: «و مشابه آن [نعمتها] برایشان آورده شود».

۴- بقره، ۲۶:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا

«همانا خدا از اینکه به پشه‌ای - چه فروتر و چه فراتر - از آن مثلی زند، شرم نمی‌کند».  
بررسی: عبارت «چه فروتر و چه فراتر» ترجمه «فما فوقها» نیست. یکی از این دو باید داخل قلاب قرار گیرد؛ اگر برداشت مترجم محترم از تعبیر «فما فوقها» بالاتر در خردی

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۱۳ □

است، کلمه «فراتر» در قلاب باشد، و اگر برداشت ایشان بالاتر در بزرگی است، «فروترا» در قلاب قرار گیرد. البته منطقی‌ترین است که «فروترا» داخل قلاب باشد. ترجمه درست با تعبیر خود مترجم محترم به این صورت است: «همانا خدا از اینکه به پشه‌ای و فراتر [یا فروترا] از آن مثلی زند شرم نمی‌کند».

## ۵- بقره، ۵۷:

وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ الْأَسْلُوى

«بر شما آرامش و ترنجبین را فرودستادیم».

بررسی: دو واژه «مَنَّ» و «اسلوی» علاوه بر این آیه، در دو آیه دیگر هم آمده است. در آیه ۱۶۰ اعراف (۷) «مَنَّ» و «اسلوی» را گزانگبین و آرامش ترجمه کرده‌اند و در آیه ۸۰ طه (۲۰) ترنجبین و امنیت. به درستی روشن نیست برای هر یک از این دو واژه، چه ترجمه‌ای مورد نظرشان بوده است. در واقع برای «مَنَّ» سه معنی: آرامش، گزانگبین و ترنجبین آورده‌اند، و برای «اسلوی» سه معنی: ترنجبین، آرامش و امنیت. در آیات ۵۷ بقره و ۱۶۰ اعراف، هیچ توضیحی در پانویس نداده ولی در آیه ۸۰ طه توضیحی به این شرح داده‌اند: «سلوی، برخلاف گمان گروهی که آن را پرنده‌ای گمان کرده‌اند، در لغت به معنای امنیت است، و طعام واحد در آیه ۲: ۶۱ دلیلی دیگر است که سلوی خوراکی‌ای دیگر پس از مَنَّ نیست». ذکر این نکته لازم است که گزانگبین و ترنجبین تنها تشابه اسمی دارند و دو چیز کاملاً متفاوت و متمایز از یکدیگرند. بعید نیست که به هنگام تحریر، یکی از این دو کلمه به علت سهوالقلم به جای دیگری آمده باشد. اما در مورد «آرامش»، این کلمه در قرآن با واژه «سکینه» آمده و در آیات ۲۶ و ۴۰ توبه (۹) و نیز ۲۶ فتح (۴۸) به عنوان یک موهبت الهی معرفی شده که بر پیامبر (ص) و مؤمنان چند بار در مواقع حساس و دشوار به علت صبر و پایداری‌شان فرود آمده است، ولی می‌دانیم در مورد افرادی که مَنَّ و سلوی در اختیارشان قرار گرفته بود، در آیه ۶۱ بقره می‌فرماید: وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَاءُ وَ بَعْضُ مِنَ اللَّهِ. در ضمن می‌دانیم که این آرامش برای پیامبر و مؤمنان، آن هم نه برای همیشه، بلکه در مواقع حساس و دشوار که به رغم مشکلات، پایداری و توکل داشتند، مانند جنگ حنین و هنگام تعقیب دشمن، مخفی شدن در غار و نیز هنگام فشار متعصبانه مشرکان در جریان عهدنامه حدیبیه نازل شده و

بدیهی است که منحصر به آن موارد و آن اشخاص هم نمی‌تواند باشد. در طول تاریخ همواره مؤمنان واقعی که مانند پیامبر و یارانش، برای دفاع از حق در مواقع دشوار و حساس، توکل و پایداری دارند، می‌توانند از نزول سکینه الهی برخوردار شوند. حال اگر بخواهیم همین سکینه و آرامش را به کسانی که گرفتار ذلت و مسکنت و خشم الهی بوده‌اند و به جای فداکاری در کنار پیامبرشان، همواره موجب ناراحتی و مزاحمت او بوده‌اند تعمیم بدهیم، دچار تناقض خواهیم شد.

اما اینکه مترجم محترم در پاورقی استدلال کرده‌اند که طعام واحد در آیه ۶۱ بقره دلیل این است که «سلوی» خوراکی دیگری پس از «من» نیست، قابل قبول نیست، زیرا اگر کسی همه روزه غذایش مثلاً منحصر به نان و پنیر و سبزی باشد، در واقع هر روز طعام واحدی داشته و لازم نیست هر یک از نان و پنیر و سبزی را غذای واحد و مجموعه را سه غذا بدانیم. ترجمه این جانب از این دو واژه که در هر سه آیه یکسان آمده چنین است: «نعمتی گیاهی و نعمتی از گوشت پرندگان».

#### ۶- بقره، ۵۸:

فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا

(از (نعمت‌های) آن - هرگونه و هر کجا خواستید - پاکیزه و فراوان بخورید).

بررسی: واژه «هرگونه» افزوده تفسیری است و باید داخل پرانتز قرار گیرد؛ ولی آوردن آن لازم نیست. استاد همین عبارت را که در آیه ۳۵ بقره آمده، درست و بدون افزودن «هرگونه» ترجمه کرده‌اند. آیات ۱۹ و ۱۶۱ اعراف نیز همین اشکال را دارد. ضمناً استاد در آیه ۶۹ طه (۲۰) که شامل واژه «حیث» است، تعبیر «هرگونه» را به درستی داخل پرانتز قرار داده و در سایر آیاتی که «حیث» آمده و حدود ۳۰ مورد است، بدون افزودن «هرگونه» آورده‌اند. یک مورد دیگر هم آیه ۱۹۱ بقره است: وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ كُمْ که چنین ترجمه شده است: «و همان گونه که شما را (از مسجد الحرام و...) بیرون راندند، آنان را بیرون رانید» که باید به این صورت اصلاح شود: از همانجا که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون رانید».

#### ۷- بقره، ۷۷:

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۱۵ □

أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِقَاءُ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ هَٰذَا ۖ لَمْ يَحْضُرُوا نَجْمًا وَلَا نَجْمًا ۚ وَأُولَٰئِكَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَمَا يُحْمَلُونَ بِهَا مِنْ تَوْبَةٍ ۚ وَأُولَٰئِكَ يَلْمِزُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَلِيًّا ۚ وَأُولَٰئِكَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَمَا يُحْمَلُونَ بِهَا مِنْ تَوْبَةٍ ۚ وَأُولَٰئِكَ يَلْمِزُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَلِيًّا ۚ وَأُولَٰئِكَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَمَا يُحْمَلُونَ بِهَا مِنْ تَوْبَةٍ ۚ

«آیا و نمی‌دانند که خدا آنچه را پوشیده می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند همی می‌داند». بررسی: تعبیر «آیا و» هر چند با خود آیه مطابقت دارد ولی در زبان فارسی بسیار نامأنوس و غیر عادی است. ترجمه باید ضمن دقیق بودن، با مقتضیات زبان مقصد نیز هماهنگ باشد. در ترجمه قرآن که خود زیبایی و بلاغت را در حد کمال دارد، لازم است از به کار گرفتن کلماتی که به شیوایی متن لطمه می‌زند پرهیز شود. در ترجمه تمامی آیات قرآن همواره برای روان بودن، کلمات نسبت به نظم متن اصلی پس و پیش می‌شود؛ مثلاً در همین آیه و در همین ترجمه، ترجمه «یعلم» که وسط آیه قرار دارد، به درستی در انتهای عبارت ترجمه آمده است، پس چگونه نتوانیم ترجمه حروف را جا به جا کنیم؟ استاد همین کلمه را در آیه ۱۰۰ اعراف (۷) و ۷ شعراء (۲۶) به درستی «و آیا» ترجمه کرده‌اند؛ و نیز در آیه ۴۴ ابراهیم (۱۴) به درستی «ومگر» ترجمه نموده‌اند.

## ۸- بقره، ۸۱:

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

«آری کسی که بدی‌ای را به دست آورد و خطایش او را دربر گرفت، اینان همراهان آتشند، (و) ایشان در آن ماندگارند».

بررسی: نیمه اول و دوم ترجمه از نظر فاعل، انسجام و هماهنگی لازم را ندارد. در آغاز جمله به صورت مفرد آمده: «کسی که بدی‌ای به دست آورد» و در بخش پایانی آیه به صورت جمع آمده است: «اینان همراهان آتشند و ایشان در آن ماندگارند». قابل ذکر است که «من» موصوله در زبان عربی برای مفرد و جمع یکسان به کار می‌رود و ارجاع ضمیر مفرد به آن، به خاطر شکل لفظ موصول است که نباید موجب اشتباه شود. مفرد یا جمع بودن آن از جواب شرط فهمیده می‌شود. ترجمه این جانب از آیه چنین است: «آری آنان که مرتکب خطا شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را فرا گیرد، جاودانه دوزخی‌اند».

نظیر این مورد در سوره بقره، آیات ۳۸، ۱۲۱، ۲۲۹ و ۲۷۵ نیز هست که مترجم محترم آن را درست ترجمه کرده‌اند. ترجمه آیه ۱۸۱ بقره نیز همین اشکال را دارد: فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِنَّمَا عَلَىٰ الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ «پس هر کس این (وصیت واجب) را پس از (اینکه) آن را

## □ ۱۶ ترجمان وحی

شنیده - تغییر دهد - گناهِش تنها بر (گردن) کسانی است که آن را تغییر می دهند». ترجمه این جانب از آیه بدین صورت است: «آنانکه وصیت را پس از شنیدنش [آگاهانه] تغییر دهند، گناهِش متوجه [وصیت کننده نیست، بلکه بر عهده] کسانی است که عامل این تغییر بوده اند».

### ۹ - بقره، ۸۲:

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

«اینان بهشتیانند».

بررسی: واژه «اینان» معادل «هؤلاء» است؛ در اینجا بهتر است واژه «آنان» بیاید. این سهواً در آیات ۱۶، ۲۷، ۸۱، ۸۶، ۱۱۴، ۱۷۵ و ۱۷۷ بقره و نیز موارد دیگری در سایر سوره ها دیده می شود.

### ۱۰ - بقره، ۸۸:

فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

«پس چه اندک ایمان می آورند».

بررسی: لفظ «چه» در زبان فارسی برای تعجب به کار می رود و این آیه شکل تعجبی ندارد. ترجمه درست آن این است: «اندکی ایمان می آورند». مترجم محترم مشابه همین عبارت را در آیه ۳ اعراف (۷) «قلیلاً ما تذکرون» از این نظر درست ترجمه کرده اند، ولی این مقوله در سراسر ترجمه موارد مشابه دیگری نیز دارد که درست ترجمه نشده است.

### ۱۱ - بقره، ۹۰:

بِشَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ

«بدا به آنچه خود (آلوده به شهوات) شان را با آن خریدند».

بررسی: هر چند واژه «اشتراء» از اضداد است و به معنای خریدن و فروختن هر دو به کار می رود و در قرآن هم به هر دو معنی آمده است، ولی خریدن در اینجا مناسب نیست. هر کس مالک نفس خویش است که خدا در اختیارش گذاشته؛ ولی بعضی اشخاص نفس خود را به

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۱۷ □

بهای کمی به ستمگران می‌فروشند و در خدمت آنان قرار می‌گیرند. بعضی نیز نفس خود را به بهای بسیار سنگینی - که بهشت و رضای خداست - می‌فروشند و خریدار آن خداست؛ چنان‌که در آیه ۲۰۷ بقره فرموده است: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ**. مترجم گرامی در این آیه، همین کلمه را به درستی به معنای فروختن ترجمه کرده‌اند. ضمناً در آیه ۴۱ بقره «لاتشترُوا بآیاتي ثمنا قليلا» نیز همین اشتباه رخ داده و به این شکل ترجمه شده است: «آیات مرا به بهای اندک نخرید». اگر کسی چیز گرانبهایی را به بهایی اندک بخرد، کار بدی نکرده است. بنابراین، در اینجا هم باید گفته شود: «آیات مرا به بهایی اندک مفروشید».

#### ۱۲- بقره، ۹۶:

**يَوْمَ أُحَدِّثُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزَحٍ مِنْهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ**

«هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند، حال آنکه اگر چنین عمری (هم به او) داده شود، دورکننده او از عذاب نیست».

بررسی: این ترجمه در صورتی صحیح است که در عبارت «أَنْ يُعَمَّرَ»، «ان» به کسر همزه و فعل مجزوم باشد، در حالی که آن مصدریه است. ترجمه این جانب از آیه بدین صورت است: «هر یک از آنها دوست دارد که به او هزار سال عمر داده شود، با آنکه زندگی دیرپاداشتن هم او را از عذاب دور نخواهد ساخت».

#### ۱۳- بقره، ۱۰۲:

**وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ**

«(وای که) چه بد بود آنچه بدان خود فروشی کردند».

بررسی: «بئس» فعل ذم است و جمله تعجبی نیست، بلکه اخباری است و در ترجمه آن نباید از تعبیر «چه» استفاده شود. مترجم گرامی مشابه همین عبارت را در آیه ۹۰ بقره درست ترجمه کرده‌اند، ولی در آنجا اشکال دیگری وجود دارد که قبلاً مطرح کردیم. در آیات ۱۰۲ و ۱۲۶ و ۲۰۶ بقره و نیز آیات دیگری در سایر سوره که شامل حرف بئس و نعم است، نیز همین اشکال وجود دارد. ترجمه این جانب از این بخش آیه چنین است: «خود را به بد بهایی فروختند».



۱۴ - بقره، ۱۳۰:

وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ

«و چه کسی - جز آنکس که خویشتن را سبک داشته - از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟ مگر کسی که خود را سبک [سفیه] دانسته».

بررسی: بخشی از این آیه دوبار ترجمه شده است.

۱۵ - بقره، ۱۴۳:

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

«هر چند (این کار) جز بر کسانی که خدا هدایت (شان) کرده، سخت گران بود».

بررسی: حرف «ان» در آیه، مخففه از ثقیله است، دلیل آن هم لام مفتوح است که پس از «ان» بر سر کلمه «کبیره» آمده است، ولی مترجم محترم آن را وصلیه فرض کرده‌اند. بخش آخر ترجمه نشان می‌دهد که ظاهراً مترجم گرامی به هنگام ترجمه، متوجه لام مفتوح در جمله شده‌اند، ولی به نشانه بودن آن توجه نکرده‌اند. ترجمه این جانب از این بخش آیه چنین است: «مسلماناً [ترک سنتها] دشوار است، [ولی] نه برای کسانی که خدا هدایت [شان] کرده است».

مترجم محترم مشابه همین مورد را در آیات ۱۵۶ انعام (۶)، ۷۸ حجر (۱۵)، ۱۰۸ اسراء (۱۷)، ۶۳ طه (۲۰)، ۳۰ مؤمنون (۲۳)، ۱۸۶ شعراء (۲۶)، ۵۶ زمر (۳۹): ۵۱ قلم (۶۸) درست ترجمه کرده‌اند؛ ولی ترجمه آیات ۱۹۸ بقره (۲)، ۱۶۴ آل عمران (۳)، ۲۹ یونس (۱۰)، ۳ و ۹۱ یوسف (۱۲)، ۴۹ روم (۳۰)، ۱۶۷ صافات (۳۷) و ۲ جمعه (۶۲) نیاز به اصلاح دارد.

۱۶ - بقره، ۱۵۰:

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ

«پس از آنان نهراسید و از من بهراسید و تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم».

بررسی: عبارت «لأتم نعمتی» به وسیله واو عطف به غایتی محذوف عطف شده که باید در ترجمه لحاظ گردد. استاد در پانویس توضیحی داده‌اند به این شکل: «این واو عطفی است به جریان همانند و محذوف» که مشخص می‌کند ایشان توجه به این نکته ظریف داشته‌اند، ولی

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۱۹ □

آن را در ترجمه منظور نکرده‌اند. در اکثر موارد مشابه نیز، علاوه بر اینکه محذوف را نیآورده‌اند، به همین توضیح هم در پاورقی اشاره نکرده‌اند. ترجمه این جانب از این بخش آیه بدین صورت است: «پس از آنان نترسید و از [نافرمانی] من بترسید تا [شما را توفیق دهم] و نعمت خویش را بر شما به کمال رسانم».

ذکر این نکته لازم است که برخی از مترجمان برای درگیر نشدن با این مشکل «او» را حذف کرده، ولی برخی دیگر به گونه‌ای منطقی آن را حل کرده‌اند. مترجم محترم نیز در ترجمه آیه ۱۶۶ آل عمران که مورد مشابهی است، محذوف را آورده‌اند که بسیار جالب است، به این شرح: «وَمَا أَضَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِيَّ الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ» (در احد) آن دو گرده به هم برخوردند، آنچه به شما رسید، به اذن خدا بود تا (شما را بیازماید) و مؤمنان را نشانه نهد». و نیز آیه ۱۷ انفال: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَيِّنَ لِّلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَتًا» (و چون (ریگ به طرف آنان) افکندی تو (خود) نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مغلوب کند) و تا بدین وسیله مؤمنان را از آن (کشتار) با آزمایشی نیکو بیازماید».

نکته شایان توجه که در اینجا لازم است افزوده شود، این است که در میان تمام آیاتی که باید در آنها غایت محذوف در نظر گرفت، استثنائاً در آیه ۱۵۰ بقره که محل اصلی بحث است، می‌توان به جای افزودن غایت محذوف، عبارت «وَلَأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» را بر جمله «لئلا يكون للناس عليكم حجة» عطف کرد که هر دو غایت و نتیجه برای «فولوا وجوهكم» باشند. در این صورت جمله «فلا تخشوهم و اخشوني» یک جمله معترضه خواهد بود.

۱۷ - بقره، ۱۷۲:

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

«از پاکیزه‌های آنچه روزی‌تان کرده‌ایم بخورید».

بررسی: علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیه گفته است: عبارت «من طيبات ما رزقناکم» از قبیل اضافه صفت به موصوف است، نه از قبیل جانشین شدن صفت به جای موصوف؛ و معنای آیه این است که «از روزی ما که پاکیزه است، بخورید». مترجم محترم همین عبارت را در آیه ۵۷ بقره درست ترجمه کرده‌اند، به این صورت:

«از خوراکی های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید.»

۱۸- بقره، ۱۷۲:

وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

«و اگر تنها خدا را می پرستید، فقط او را سپاس گزارید.»

بررسی: واژه «فقط» در این ترجمه اضافه است. اگر به عنوان افزوده تفسیری لازم باشد، باید درون پرانتز قرار گیرد.

۱۹- بقره، ۱۷۵:

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

«پس (شگفتا!) چه چیز آنان را بر آتش شکیبا کرده است؟»

بررسی: این ترجمه از نظر دستوری ایرادی ندارد، ولی «ما اصبر» در اینجا به وزن تعجب بهتر می خورد تا باب افعال. اتفاقاً مترجم محترم خود، واژه شگفتا را داخل پرانتز آورده اند که این می رساند آیه در مقام بیان تعجب است. ترجمه این جانب از این بخش آیه چنین است: «چه صبری در برابر آتش دارند!»

۲۰- بقره، ۱۸۵:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

«خدا برای شما آسانی را می خواهد و برای شما دشواری زیان آور را نمی خواهد و باید همان شماره (مقرر) را تکمیل کنید.»

بررسی: یک اشکال این ترجمه این است که لام در «ولتکملوا» برای غایت است که به صورت لام امر ترجمه شده است. اگر لام امر می بود، می بایست با افزودن واو، لام ساکن گردد. اشکال دیگر آن این است که فعل «لتکملوا» به وسیله واو عطف، به غایتی محذوف عطف شده که در ترجمه لحاظ نشده است. ترجمه این جانب از این بخش آیه بدین صورت است: «خدا برای شما آسانی می خواهد نه مشقت، [این حکم را مقرر کرد] تا [بدون مشکل روزه داری کنید] و شمار آن را کامل نمایید.»

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم ... ۲۱ □

۲۱ - بقره، ۱۸۸:

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ

«واموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، حال آنکه (به عنوان رشوه قسمتی از) آنها را به سوی حاکمان می‌افکنید».

بررسی: در این آیه «تدلوا» به «لا تأكلوا» عطف شده و فعل نهی است که مجزوم گردیده ولی در ترجمه به صورت «تدلون» برگردان شده است. ترجمه این جانب از آیه بدین صورت است: «اموال یکدیگر را بین خود به ناحق مخورید و آن را به رشوت به حکام [ظالم] مدهید».

۲۲ - بقره، ۱۹۰:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُطِغِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

«در راه خدا با کسانی که با شما کشتار می‌کنند، کشتار کنید و از عدالت تجاوز نکنید».

بررسی: واژه «کشتار» معادل خوبی برای «قتال» نیست، زیرا کشتار در زبان فارسی به معنای بسیار کشتن است و معمولاً در مواردی به کار می‌رود که عده زیادی افراد بی دفاع را می‌کشند. مثلاً می‌گویند: قشون تیمور در سبزوار کشتار کردند و یا قشون مغول در نیشابور کشتار کردند. علاوه بر این، در راه خدا کشتار کردن و از عدالت تجاوز نکردن، همراه با تضاد و تناقض است. مترجم محترم در پاورقی برای توجیه کاربرد واژه کشتار، توضیح داده‌اند که کشتار به معنای کشتن متقابل است، ولی چنین معنایی در فارسی برای این کلمه گفته نشده است. به عنوان مثال، مسلخ گوسفندان را کشتارگاه می‌نامند. این به آن معنی نیست که گوسفندان و آدمیان یکدیگر را می‌کشند! در سراسر ترجمه، همه جا برای قتال، واژه کشتار آمده که بهتر است به جای آن واژه «کارزار» قرار داده شود. استاد در زیرنویس دیگری که بر ذیل همین آیه نگاشته‌اند تعبیراتی آورده‌اند که کاملاً نامفهوم است، به این صورت: «زیرا که با غیر مهاجران کشتار کنید، یا پیش از کشتار مهاجران با آنان درگیر شوید، بلکه تنها دفاع است و بس!» تشخیص منظور استاد از آوردن این زیرنویس ممکن نیست؛ احتمال دارد اشتباه تایپی رخ داده باشد.

۲۳ - بقره، ۲۰۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در سلم و سلامتی درآیید».

بررسی: «سَلِم» به فتح سین به معنای صلح و آشتی است که در آیات ۶۱ انفال (۸) و ۳۵ محمد (۴۷) آمده است، ولی «سِلِم» به کسر سین به معنای تسلیم است؛ و چون خطاب به مؤمنان است، با توجه به مفهوم دو آیه قبل، منظور تسلیم در برابر خداست. سِلِم و اسلام و تسلیم هر سه به یک معنی است. ترجمه این جانب نیز در این مورد لغزش دارد و معنای درست آیه این است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به حالت تسلیم (در برابر خدا) درآیید».

۲۴- بقره، ۲۱۷:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ

«از تو درباره ماهی که کشتار در آن حرام است می‌پرسند».

بررسی: در این آیه سؤال از حکم جنگ در ماه حرام است، نه سؤال از اینکه ماه حرام کدام ماه است. ترجمه این جانب از این بخش آیه چنین است: «از تو درباره جنگ در ماه حرام می‌پرسند».

۲۵- بقره، ۲۱۷:

قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ

«بگو کشتار در آن (گناهی) بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و مسجد الحرام [حج یا عمره] است».

بررسی: مترجم محترم ضمیر در «به» را که در عبارت «کفر به» آمده است، به مسجد الحرام هم عطف کرده‌اند. کفر به خدا معنی و مفهوم دارد، ولی کفر به مسجد الحرام نامفهوم است. در مورد اینکه مسجد الحرام را عطف به «سبیل الله» فرض کنیم یا عطف به «الله»، آیه ۲۵ حج (۲۲) می‌تواند قرینه خوبی باشد. در آن آیه می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً أَلْطَافٌ فِيهِ وَ أَلْبَادٍ «کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و مسجد الحرام - که برای بومی و غیر بومی یکسان قرار

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۲۳ □

داده‌ایم - باز می‌دارند.» چنان که ملاحظه می‌کنید، در این آیه، به طور صریح و روشن، مسجد الحرام بر «یصدون عن سبیل الله» عطف شده است. بنابراین در آیه مورد بحث هم به همین ترتیب باید در نظر گرفت. ذکر این نکته لازم است که پس و پیش شدن کلمات در آیه، تنها منحصر به اینجا نیست؛ مثلاً در آیه ۳۱ زخرف (۴۳) وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقُرْبٰیئِیْنِ عَظِیْمٍ (چرا این قرآن بر مردی بزرگ از این دو شهر فرستاده نشد) «عظیم» صفت «رجل» است، ولی پس از «قریتین» آمده و این پدیده در قرآن، در مواردی به دلیل حفظ موزون بودن کلام تکرار شده و حتی در یک مورد موجب اشتباه اکثریت نزدیک به اتفاق مترجمان شده است که در قسمت بعدی این نقد در جای خود آن را مطرح خواهیم کرد.

ترجمه این جانب از آیه مورد بحث به این صورت است: «بگو: جنگ در آن ماه [گناهی] است بزرگ، و [لی] بازداشتن [خلق] از راه خدا و انکار [الوهیت] او، و [بازداشتن از] مسجد الحرام و اخراج ساکنانش نزد خدا [گناهی] بزرگتر است.» در این ترجمه اگر «مسجد الحرام» را با واو عطف در کنار «از راه خدا» قرار دهیم، نیازی به تکرار «بازداشتن از» نخواهد داشت و ترجمه ساده‌تر و بهتر خواهد شد.

۲۶- بقره، ۲۲۰:

وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَأَعْتَبْتُمْ

«اگر خدا بخواهد (در این باره) شما را به دشمنی هلاکت‌باری می‌اندازد.»

بررسی: فرق «ان شاء» با «لو شاء» این است که اولی حالت مضارع دارد و دومی حالت ماضی. معنای «ان شاء» می‌شود اگر خدا بخواهد و معنای «لو شاء» می‌شود اگر خدا می‌خواست، و از این جهت فرقی میان «لو شاء» و «لو یشاء» نیست، همان گونه که فرقی میان «ان شاء» و «ان یشاء» نیست. ترجمه این جانب از این بخش آیه چنین است: «اگر خدا می‌خواست، شما [مفسدین] را به ستوه می‌آورد.» مترجم گرامی در اکثر موارد مشابه، آیه را درست ترجمه کرده‌اند. یادآوری این نکته ضروری است که اشتباه در ترجمه بعضی از مواردی که «لو شاء» یا صیغه‌های دیگر آن آمده است، آشکار نیست (مثل همین آیه مورد بحث) و برای خواننده مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ ولی در بعضی موارد دیگر مانند آیه ۱۷۶ اعراف (۷) اشتباه ترجمه کاملاً آشکار است، به این شرح: وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلٰكِنَّهُ أَخْلَدَ

إِلَى الْأَرْضِ وَآتَبَعَ هَوِيَهُ، که ترجمه مترجم گرامی از این آیه بدین صورت است: «اگر بخواهیم (قدر) او را به وسیله آنها بالا می‌بریم اما او به زمین (و زمینه‌ای) گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد». در آیه قبل سخن از عالمی است در زمان گذشته که خدا به او کراماتی داده بود ولی او پیرو شیطان و هوای نفس شد و به پستی گرایید. چون بحث مربوط به گذشته است، بدیهی است که ترجمه «لوشاء» به «اگر خدا بخواهد» با مفاد آیه قبل و نیز با مفاد آیه مورد بحث هماهنگی ندارد.

## ۲۷- بقره، ۲۲۴:

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ

«خدا را در معرض سوگندهای خود قرار مدهید، (به این منظور) که نیکوکاری کنید و پرهیزکاری کنید و میان مردم سازش دهید».

بررسی: این آیه به دو شکل مثبت و منفی ممکن است ترجمه شود، ولی شکل مثبت آن، یعنی به صورتی که مترجم محترم ترجمه کرده‌اند، صورت منطقی ندارد. عموم مترجمان و مفسران در این مورد بر عکس نظر داده‌اند. که البته این دلیل نادرست بودن آن نمی‌شود. مثلاً ترجمه استاد خرمشاهی از این آیه این است: «خدا را دستاویز سوگندهای خود نسازید که از کار نیک و پرهیزکاری و آشتی دادن بین مردم، تن بزنید».

ترجمه‌های هماهنگ با ترجمه دکتر صادقی، ترجمه جلال‌الدین فارسی، یاسری، مصباح زاده و رهنماست. ترجمه این جانب از آیه چنین است: «[نام] خدا را دستاویزی برای سوگندهای خویش قرار مدهید تا [به این وسیله] از نیکویی و پرهیزکاری و اصلاح بین مردم شانه خالی کنید».

## ۲۸- بقره، ۲۳۳:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الْرِضَاعَةَ

«و مادران فرزندان خود را دو سال تمام باید شیر دهند. [این حکم] برای مردی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند».

بررسی: مشکل این ترجمه این است که فاقد قیدی است که به قرینه آیات قبل و بعد این

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۲۵ □

آیه باید برای واژه «الوالدات» در نظر گرفت. توضیح اینکه چند آیه از قبل و بعد این آیه به طور صریح موضوع متارکه زن و شوهر، و وضع زنان مطلقه را مطرح کرده‌اند و تمامی بخشهای خود این آیه نیز حاکی است که آیه مربوط به مادری است که از شوهر جدا شده‌اند و کودک شیرخوار دارند، و اساساً مفاد آیه برای پیشگیری از مشکلاتی است که بر سر شیردادن کودک ممکن است بین پدر و مادر جدا شده پیش آید. نخست می‌فرماید: دوران شیردادن دو سال است، ولی توافق طرفین می‌تواند مدت آن را کوتاه‌تر کند و اگر توافقی حاصل نشد، مادر وظیفه دارد دو سال تمام شیر دهد. نیز در صورت توافق می‌تواند برای شیردادن به جای مادر، دایه انتخاب کنند. این در صورتی است که حقوق دایه، صریحاً مشخص شود، تا بعداً مشکلی در مورد شیردادن کودک پیش نیاید. ولی اگر مادر، خود شیردادن را بر عهده گرفت، تأمین هزینه زندگی او بر عهده پدر است، و حتی در صورت فوت پدر، وارثان باید عهده‌دار این وظیفه باشند. به طوری که ملاحظه می‌شود، این توضیحات و مقررات فقط می‌تواند در مورد پدر و مادری که متارکه کرده و کودک شیرخوار دارند، مطرح شود، ولی در مورد زوجهایی که زندگی عادی خود را می‌گذارند، طرح این مسائل بی‌معنی است. در ترجمه این جانب در آغاز ترجمه آمده است: «مادران [طلاق گرفته] دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند...» و نیز در بخش پایانی ترجمه آمده است: «هرگاه پدر و مادری که متارکه کرده‌اند، با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند [کودک را زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست...»

۲۹ - بقره، ۲۳۳:

وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا أُتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ

«و اگر خواستید مادران به فرزندان‌شان شیر دهند، بر شما گناهی نیست؛ هنگامی که چیزی را که (به آنان) پرداخت می‌کنید به شایستگی بپردازید.»

بررسی: این که اگر مادری به فرزندش شیر بدهد گناه نیست، از مقوله توضیح واضح است، و از ابتدای خلقت انسان تا کنون هیچ کس در مورد آن تردید نداشته است. در اینجا منظور از «تسترضعوا» درخواست شیردادن زنی غیر از مادر است؛ و به اصطلاح منظور گرفتن دایه است که شرطش این است که حقوق دایه قبلاً مشخص و روشن باشد، تا شیردادن



کودک دچار اشکال احتمالی نشود. در این صورت مادری که طلاق گرفته است، می‌تواند آزادانه و بدون نگرانی از وضعیت شیردادن کودک به دنبال زندگی خود برود. ترجمه این جانب از آیه این است: «و اگر خواستید دایه‌ای برای شیردادن فرزندتان بگیرید، در صورتی رواست که تعهدات خود را به طور شایسته ادا کنید».

۳۰ - بقره، ۲۴۷:

### وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ

«و (هم) او را در دانش و بینش و جسم (اش) بر شما گشایشی داده است».

بررسی: کلمه «بر شما» در ترجمه زاید است، و به فرض اینکه برای رسایی مطلب بخواهیم در ترجمه بیاوریم، باید آن را داخل قلاب قرار دهیم، ولی افزودن آن هیچ گونه ضرورتی ندارد. ترجمه این جانب از این بخش آیه بدین صورت است: «و دانش و نیروی جسمی [اش] را وسعت بخشیده است».

۳۱ - بقره، ۲۴۹:

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّيْ إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ

«پس هر کس از آن بنوشد، از (پیروان) من نیست، و هر کس از آن نچشد، به راستی او از من است. مگر کسی که با دستش کفی برگرفت، پس (همگی) جز اندکی از آنان، از آن (نهر) نوشیدند. پس هنگامی که (طالوت) با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن (نهر) گذشتند، گفتند امروز ما را یارای (مقابله) با جالوت و سپاهیانش نیست. کسانی که به ملاقات خدا گمان (شایسته) دارند، گفتند: بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن پروردگار پیروز شدند».

بررسی: این مورد نیز همان مشکل ترجمه آیه ۲۳۳ بقره را دارد که عبارت محذوفی که باید داخل پرانتز قرار گیرد، در ترجمه لحاظ نشده است. توضیح اینکه پس از دستور طالوت مبنی بر عدم شرب از آب نهر مگر در حد کفی، گروهی از لشکریانش بی توجه به دستور

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۲۷ □

طالوت، در حد سیراب شدن از آب نوشیدند؛ ولی گروهی دیگر یا از آب ننوشیدند، و یا در حد کفی - که مجاز بودند - نوشیدند. در مورد دسته اول آیه می‌فرماید: «گفتند ما حریف جالوت و لشکرش نیستیم» ولی در مورد دسته دوم فرموده است: «آنانکه به ملاقات خدا یقین داشتند، گفتند چه بسیار گروه اندک...» دسته دوم خود به خود در آیه مشخص است، ولی در مورد دسته اول لازم است با افزودن جمله‌ای داخل پرانتز، ترجمه به گونه‌ای بیان شود که مشخص شود کسانی که گفتند ما حریف جالوت و سپاهش نیستیم، همه لشکریان طالوت نبودند، بلکه همان کسانی بودند که به طور کامل از آب نوشیدند.

ترجمه این جانب در مورد بخشی از آیه که مورد نظر است، این است: «هنگامی که طالوت و مؤمنان همراهش از آن نهر گذشتند، [افراد سست عنصری که از نهر آب نوشیدند] گفتند: امروز، ما تاب [هماوردی با] جالوت و سپاهیان را نخواهیم داشت».

۳۲ - بقره، ۲۵۱:

وَآتِيَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ

«و خدا به او فرماندهی رسالت و حکومت و حکمت داد».

بررسی: عبارت «فرماندهی رسالت» در ترجمه زاید است.

۳۳ - بقره، ۲۵۶:

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ

«پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار چنگ زده است».

بررسی: «وثقی» مونث «اوثق» و صیغه تفضیل است به معنای محکم‌تر یا محکم‌ترین، و یا به تعبیر مترجم محترم، استوارتر یا استوارترین؛ چنان که استاد در ترجمه آیه ۲۲ لقمان همین کلمه را به درستی به «پایدارترین چنگ‌آویز» ترجمه کرده‌اند. در ترجمه این جانب این تعبیر به صورت «دستاویزی محکم‌تر» آمده است.

۳۴ - بقره، ۲۵۸:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتِيَهُ اللَّهُ الْمَلَكُ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

«آیا به سوی آن کس که از آن رو که خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می‌نازید، و) دربارهٔ پروردگار خود با ابراهیم محاجه می‌کرد، ننگریسته‌ای؟ چون ابراهیم گفت پروردگارم همان کس است که زنده می‌کند و می‌میراند».

بررسی: محاجهٔ شخص مورد بحث با ابراهیم، دربارهٔ پروردگار ابراهیم بود نه پروردگار خودش؛ چون پروردگار را قبول نداشت و خودش را صاحب اختیار مرگ و زندگی مردم می‌دانست؛ علاوه بر این در بخش بعدی آیه می‌فرماید: «ابراهیم [در پاسخ] گفت پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند».

ترجمهٔ این جانب از آیه بدین صورت است: «آیا به [داستان] آن مرد توجه نکردی که خدا به او فرمانروایی عطا کرده بود [و به جای سپاس، سرمست قدرت شده بود] و با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش محاجه می‌کرد».

۳۵ - بقره، ۲۶۰:

ثُمَّ أَدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا

«آن گاه آنها را فراخوان، (و ببین که) شتابان به سوی تو می‌آیند».

بررسی «یأتینک» فعل مضارع بعد از امر و در محل جزم و جواب طلب «ادعهن» است و ترجمه باید متناسب با شرایط نحوی آن باشد. ترجمهٔ این جانب از این بخش آیه چنین است: «آنگاه آنها را فراخوان تا شتابان به سوی تو آیند».

۳۶ - بقره، ۲۶۴:

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ

«پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که روی آن خاکی (نشسته) است».

بررسی: «صفوان» در لغت به معنای سنگ صاف و سخت است، از هر نوع که باشد؛ ولی سنگ خارا به نوع خاصی از سنگهای آذرین می‌گویند. یکی از دو کوه کوچک و معروف که

نگاهی به تازه‌ترین ترجمه فارسی قرآن کریم... ۲۹ □

در ضلع شرقی مسجد الحرام قرار گرفته، به همین علت که معنای واژه مورد بحث، سنگ صاف و سخت است، به نام «صفا» نامیده شده، ولی جنس آن سنگ خارا نیست. سنگ خارا همان سنگی است که در اصطلاح علمی و دانشگاهی به آن «گرانیت» می‌گویند و به عنوان روبنا در ساختمان بزرگ و سطح بالا به کار می‌رود، به خصوص به دلیل عمر طولانی‌اش، غالباً برای پوشش کف سالنهای پررفت و آمد مثل فرودگاهها و موارد مشابه از آن استفاده می‌کنند.

۳۷ - بقره، ۲۸۳:

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ

«اگر بعضی بعض دیگر را امین دانست، آن را که امین دانسته، باید امانتش را (به او) باز پس

دهد.»

بررسی: این ترجمه سه اشکال دارد: اول اینکه ضمیر «کم» در ترجمه نیامده است. دوم اینکه «أؤْتِمِنَ» فعل مجهول است و به صورت معلوم ترجمه شده است. سوم اینکه «بعضکم بعضاً» یک اصطلاح عربی است و اصطلاح را در هیچ زبانی نمی‌توان به صورت تحت اللفظ ترجمه کرد؛ زیرا از فرم عادی زبان مقصد خارج خواهد شد. ترجمه روشن آیه، با توجه به موضوع مطرح شده در بخش ابتدایی آیه این است: «اگر یکی از شما دیگری را امین دانست [و گرویی نگرفت]، بدهکار که امین شناخته شده است، امانت [و بدهی] خود را باز پس دهد.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی